

بوسا سندا

مکتب خور  
سلطنتی

هوپا  
Hoopa



# خور کتک سلطنتی

سید فلاش من

مترجم: نسرين نوش امینی تصویرگر: مریم جاودانی

## کتاب خور سلطنتی

نویسنده: سید فلاش من  
مترجم: نسرین نوش امینی  
تصویرگر: مریم جاودانی  
ویراستار: سیدنوید سیدعلی اکبر  
مدیر هنری: فرشاد رستمی  
طراح گرافیک: مریم عبدی  
ناظر چاپ: مرتضی فخری  
چاپ سوم: ۱۳۹۶  
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه  
قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۲۵-۹۰۰-۰

سرشناسه: فلاش من، سید، ۱۹۲۰ م. Sid Fleischman  
عنوان و نام پدیدآور: کتک خور سلطنتی/سید فلاش من؛  
مترجم نسرین نوش امینی؛ ویراستار سیدنوید سیدعلی اکبر؛  
تصویرگر مریم جاودانی.  
مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا ۱۳۹۵.  
مشخصات ظاهری: ۱۶۱: مصور: ۱۴/۵×۱۸ س.م.  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۲۵-۹۰۰-۰  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.  
یادداشت: عنوان اصلی: The whipping boy.  
موضوع: داستان‌های کودکان (آمریکایی) — قرن ۲۰ م.  
موضوع: Children's stories, American — ۲۰th century  
شناسه افزوده: امینی، نسرین‌نوش، ۱۳۶۰ — مترجم  
شناسه افزوده: سیدعلی‌اکبر، سیدنوید، ۱۳۶۲ — ویراستار  
شناسه افزوده: جاودانی، مریم، ۱۳۶۰ — تصویرگر  
رده‌بندی کنگره: PS۳۵۶۵ ۱۳۹۵ ک۲۲/ل  
رده‌بندی دیویی: ۸۱۳/۵۴ [ج]  
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۳۰۶۳۰۹

### THE WHIPPING BOY

Text Copyright © 1986 by Sid Fleischman Inc

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا، در چهارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright) امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از مؤسسه‌ی ادبی صاحب‌امتیاز آثار نویسندگی آن (Sid Fleischman) خریداری کرده است. انتشار و ترجمه‌ی این اثر به زبان فارسی از سوی ناشران و مترجمان دیگر مخالف عرف بین‌المللی و اخلاق حرفه‌ای نشر است.

هوپا  
Hoopa

آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۲/۱، واحد دوم غربی  
صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵ تلفن: ۸۸۹۶۴۶۱۵  
www.hoopa.ir . info@hoopa.ir  
• همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.  
• استفاده‌ی بخش‌هایی از متن کتاب، فقط برای نقد و معرفی آن مجاز است.



برای:

دیوید آو ادون



به:

پسرک آبی کوله به دوش  
اتوبوس های راه آهن - تجریش



## وقتی که کلاه‌گیس‌ها به پرواز درمی‌آیند و هو به تن آدم‌سین می‌شود!

همه می‌دانستند که شاهزاده‌ی نوجوان، چقدر مارمولک و آب‌زیرکاه است! اینجا، آنجا، همه‌جا، او را به اسم **شازده‌مارمولک** می‌شناختند. حتی گربه‌های سیاه وحشی! آن‌ها هم جرأت نداشتند سر راه شاهزاده سبز شوند.

یک شب پادشاه جشن باشکوه‌ی برپا کرد. شاهزاده دزدکی پشت صندلی‌های بلوطی راه می‌رفت و کلاه‌گیس خوشبو و پودرزده‌ی خانم‌ها و آقایان اشراف‌زاده را به پشت صندلی‌ها گره می‌زد. بعد هم رفت و پشت سر یکی از پیش‌خدمت‌ها قایم شد و منتظر ماند.

وقتی که مهمان‌ها ایستادند تا نوشیدنی‌هایشان را بنوشند،

کلاه‌گیس‌هایشان از کله‌شان کنده شد و پرواز کنان از سرشان به زمین افتاد.

آقایان اشراف‌زاده طوری کله‌های کچلشان را چسبیدند که انگار پوست سرشان ورآمده! خانم‌های اشراف‌زاده هم جیغ و دادشان درآمد.

شازده‌مارمولک (البته هیچ‌کس جرأت نداشت جلوی خودش این اسم را بگوید) جلوی خنده‌اش را گرفته بود. دو تا دستش محکم روی دهانش بود. اما بالاخره از خنده ترکید و قات‌قات خنده‌اش درآمد. اول این صدا

را داد: قِرِ قِرِ قِرِ، بعد این صدا:  
قاه قاه قاه و بالاخره هم این  
صدا: قی‌قی‌قی!

پادشاه که حواسش به او بود، عصبانی شد. از عصبانیت سیاه‌شد. آن‌قدر سیاه که اگر همان‌موقع روی



زمین تُف می‌کرد، به جای تُف، جوهر سیاه بیرون می‌ریخت. فریاد کشید: «بروید و پسر کتک‌خور را بیاورید!»

شازده‌مارمولک می‌دانست که دلیلی برای ترسیدن وجود ندارد. او در تمام عمرش حتی یک بار هم تنبیه نشده بود. او یک شاهزاده بود! ضربه زدن به کَفَل یک شاهزاده ممنوع بود! کتک زدن شاهزاده، سیلی، شلاق و تازیانه برای یک شاهزاده ممنوع بود! یک پسر بچه در قصر نگهداری می‌شد تا به جای شاهزاده کتک بخورد و تنبیه شود!

- بروید و پسر کتک‌خور را بیاورید!

فرمان پادشاه مثل صدایی که در کوه می‌پیچد، در تمام قصر پیچید. از این نگهبان به آن نگهبان تا به بالای پله‌های سنگی رسید، به اتاقک بادگیر پسر کتک‌خور که در برج شمالی قصر بود. **جِمی**<sup>۱</sup> از خواب پرید. یک کتک‌خور یتیم و بی‌پدر و مادر، پسر یک مرد موش‌گیر. خواب می‌دید. خوشحال بود و خواب می‌دید! خواب زندگی قبلی‌اش را می‌دید. قبل از اینکه او را از

1. Jemmy

کف خیابان‌ها و گندابه‌های فاضلاب شهر جمع کنند و به عنوان یک کتک‌خور سلطنتی به خدمت بگیرند. آن روزها مثل الان یک زندگی تجملی نداشت. دربه‌در و آواره بود. ولی لااقل بی‌خیال و بی‌دردسر زندگی می‌کرد.

نگهبان او را آن‌قدر تکان‌تکان داد که خواب کاملاً از سرش پرید. - گذش بزَن! من که امروز دوبار کتکم را خورده‌ام! باز دوباره شاهزاده چه گندی بالا آورده؟

- پاشو بچه! آقایون و خانم‌های اشراف‌زاده منتظرند! پادشاه در تالار اصلی منتظر آن‌ها ایستاده بود. دستور داد:

- بیست ضربه‌ی شلاق!

پسر کتک‌خور بیست تا ضربه‌اش را نوش جان کرد! با هر ضربه، بغض و جیغش را قورت داد و ساکت ماند. پادشاه رو به شاهزاده کرد و گفت: «خوب نگاه کن و عبرت بگیر!»

شاهزاده گفت: «بله پاپا!» بعد سرش را پایین انداخت تا همه ببینند که چقدر پشیمان است! اما ته قلبش، بیشتر و بیشتر نسبت به کتک‌خورش احساس نفرت می‌کرد و عصبانی می‌شد.

در اتاقک بالای برج، شاهزاده با اخم به پسر کتک‌خور خیره شد و گفت: «تو بدترین کتک‌خوری هستی که تا حالا داشته‌م! چرا وقتی کتک می‌خوری، خفه‌خون می‌گیری؟! چه جور می‌تونی؟!» جمی شانه بالا انداخت و گفت: «نمی‌دونم!»

- یه کتک‌خور به دنیا اومده که زوزه بکشه! مثل خوکی که توی گل گیر افتاده! می‌فهمی؟ ما بهت لباس‌های اعیونی و غذاهای سلطنتی دادیم. ندادیم؟! اگه نعره نکشی که اصلاً حال نمی‌ده!

جمی دوباره شانه بالا انداخت. تصمیم گرفته بود که جلوی چشم شاهزاده حتی یک قطره اشک هم نریزد تا داغش به دلش بماند.

- دفعه‌ی بعد زوزه بکش! می‌شنوی چی می‌گم؟ اگه این کار رو نکنی به پاپا می‌گم که جل‌پاره‌های خودت رو بهت بیوشونه و با یه اردنگی پرت کنه توی خیابون‌ها. همون جایی که قبلاً بودی. روح جمی پرواز کرد و اوج گرفت. توی دلش گفت: «چه بهتر! من که از خُدامه! خیلی هم ممنونم از لطف شاهونه‌ی شما. جل‌پاره‌های خودم رو می‌پوشم و توی یه چشم به هم زدن می‌زنم به چاک!»

## پدر و مادرها بخوانند:

بر اساس آنچه بعضی از منتقدان ادبیات کودک گفته‌اند، داستان «کتک‌خور سلطنتی» هم داستانی تاریخی است، هم داستانی ماجراجویانه، هم داستانی آموزشی، هم داستانی هیجان‌انگیز و احساسی و هم داستانی سرگرم‌کننده، اما بیشتر از همه داستانی است با درون‌مایه‌ی «شناخت»، شناخت آدمی از خویشتنِ خویش!

داستان «کتک‌خور سلطنتی» نمایش سیر کامل شدن شخصیت کودکانی است که از روی کنجکاوی و ماجراجویی راهی سفری یک‌روزه می‌شوند، اما در همین سفر کوتاه بعد از برخورد با طبیعت، آدم‌های بدسرشت، آدم‌های مهربان و سرمشق‌های واقعی زندگی، مخاطب کودک خود را نیز همراه خود به شناختی کامل و لذت و سرمستی حاصل از این شناخت می‌رسانند و راز موفقیت «کتک‌خور سلطنتی» نیز در همین است. این کتاب موفق به دریافت نشان نیوبری شده است و نویسنده‌ی این کتاب، «سید فلاش‌من» برای سهم ارزنده‌ای که در آفرینش کتاب کودک دارد، نامزد دریافت جایزه‌ی بین‌المللی هانس کریستین آندرسن در سال ۱۹۹۴ شد. کتابی دیگر از این نویسنده به نام «کوهستان شارلاتان» نیز در نشر هوپا منتشر خواهد شد، این کتاب هم برنده‌ی جایزه‌ی بوستون کلاب شده است.

نسرین نوش امینی





عجیبه که آدمیزاد  
کتاب هاش رو نمی خوره!

هوپا ناشر کتاب های خوردنی

